

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه

سال ششم، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۹۵ هـ ش / ۱۴۳۸ هـ ق / ۲۰۱۷ م، صص ۱۶۳-۱۸۲

بررسی تطبیقی ادبیات زندان در ورق‌پاره‌های زندان بزرگ علوی و شرق المتوسط عبد الرحمن منیف^۱

محمد حسین محمدی^۲

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، ایران

علی جعفر جعفر^۳

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، ایران

چکیده

بزرگ علوی (۱۲۸۳-۱۳۷۵) و عبد الرحمن منیف (۱۹۳۳-۲۰۰۴)، از تواناترین نویسندگان معاصر ادب فارسی و عربی در ادبیات زندان هستند. در آثار منیف و علوی، همه‌جا دیوار، رنج، مرگ، زندان و شکنجه است. رمان شرق المتوسط منیف و ورق‌پاره‌های زندان بزرگ علوی به شرح برخوردهای توهین‌آمیز و خشونت‌بار مأموران با زندانیان سیاسی است که تصویری از فضای خفقان‌بار دوران دیکتاتوری رضاشاه و فضای حاکم در شرق المتوسط (کشورهای عربی) می‌باشد. روش پژوهش در این مقاله، تحلیلی - توصیفی و بر اساس مکتب تطبیقی آمریکا است.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، ورق‌پاره‌های زندان، شرق المتوسط، بزرگ علوی، عبد الرحمن منیف.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۸

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۶/۱۵

۲. رایانامه نویسنده مسئول: mohammadi.mh@ut.ac.ir

۳. رایانامه: jaafarali29@yahoo.com

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

ادبیات زندان، ندای برائت یوسف‌هایی است که در «رَبِّ السِّجْنِ أَحْبُّ إِلَيَّ». تجلی می‌یابد و خیانت و زشتی را از خود می‌زداید. سرود زندان‌ها بانگ وجدان‌های بیداری است که در برابر بی‌عدالتی‌ها، زورگویی‌ها و ددمنشی‌ها طنین می‌اندازد (ر.ک: فرخ، ۱۳۸۹: ۲).

«ادبیات زندان»، ناله‌های دردآلود وجدان‌های بیداری است که به دلایل سیاسی، اجتماعی و اعتقادی در میان دیوارهای زندان‌ها به خواری و ذلت، از حقوق انسانی محروم گشته‌اند؛ به همین سبب، سرچشمه این نوع ادبی را باید در احساسات صادقانه بشری جستجو کرد. این ویژگی، نه تنها به ادبیات زندان جذابیتی خاص بخشیده است، بلکه آن را فراتر از زمان و مکان در قلب ادبیات زنده و ارزشمند انسانی قرار داده است (ر.ک: آباد، ۱۳۸۰: ۱۱).

وقتی از ادبیات زندان حرف زده می‌شود، خواه ناخواه، سخن بر سر گونه‌ای خاص از ادبیات است که شاخه‌ها و ویژگی‌های گوناگون دارد و نویسندگان بسیاری، بی‌آنکه خود به زندان رفته باشند، آثاری خلق کرده‌اند که در آن زندان و زندانی بودن یا محور اصلی اثر بوده و یا نقش تعیین‌کننده‌ای در پیشبرد داستان داشته است.

این گونه ادبی، با عنوان «حبسیه یا حبسیات» از دیرباز شناخته شده است. حبسیه «زندان‌نامه»، شاخه‌ای مهم از ادبیات غنائی به شمار می‌رود، حبسیه، بیان حال و شکوه و فغان شاعر در سوگ آزادی خویش و به عبارتی دیگر، آینه تمام‌نمای روزگار اختناق و افشاگر روزهای تلخ اسیری شاعر است (ر.ک: دودمان کوشکی و داراب‌پور، ۱۳۹۰: ۷۳).

در طول تاریخ بشر، شاعران و نویسندگان زیادی به دلایل مشخص یا نامشخصی، بخشی از عمر خود را در زندان سپری کرده‌اند. دیدگاه غالب آن است که ادبیات زندان و اسارت به دلایل زیادی که مهم‌ترین آن‌ها عامل سیاست بوده، پدید آمده است (ر.ک: الصمد، ۱۹۹۵: ۹).

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

این پژوهش در پی آن است تا ادبیات زندان را در نوشته‌های منیف و علوی مورد بررسی قرار داده و شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو نویسنده را در این زمینه مورد واکاوی قرار دهد. اهمیت این تحقیق از آن روست که با مطالعه نوشته‌های این دو نویسنده از دریچه ادبیات زندان، می‌توان با وضعیت ادبی عصر این دو

تا حدی آشنا گردید. هدف اساسی مقاله نیز مقایسه و بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های فکری دو نویسنده در این مضمون است.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

شباهت‌ها و تفاوت‌های مضمونی ادبیات زندان در آثار دو نویسنده چگونه است؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

از جمله پژوهش‌هایی که درباره ادبیات زندان بزرگ علوی صورت گرفته، کتاب *ادبیات زندان* اثر عمرانی (۱۳۸۷) است؛ اما در مورد مجموعه داستان او، *ورق‌پاره‌های زندان* مقاله‌های زیادی به رشته تحریر درآمده، از جمله، از گلی (۱۳۹۲)، «یادداشت‌های پاک‌نویس نشده (نقد داستان ورق‌پاره‌های زندان)»؛ ارژنگ (۱۳۸۴)، «نقدی بر ورق‌پاره‌های زندان» و تقی‌زاده (۱۳۶۸)، «ورق‌پاره‌های زندان بزرگ علوی - حماسه‌ای ادبی».

در خصوص ادبیات زندان عبد الرحمن منیف^(۲)، کتابی مستقلی در این زمینه نوشته نشده، اما کتاب‌هایی که آثار او به طور کلی مورد بررسی قرار داده‌اند، بدین ترتیب است: *حقوق الإنسان في روايات عبد الرحمن منیف* نوشته خدیجه شهاب (۲۰۰۹)؛ *مدار الصحراء* اثر شاکر النابلسی (۱۹۹۱)؛ *التقنیات السردية في روايات عبد الرحمن منیف* نوشته عبد الحمید محادین (۱۹۹۹)؛ *البطل الملمحمي في روايات منیف* تألیف احمد جاسم الحمیدی (۱۹۸۷)؛ *الحلم والهزيمة في روايات عبد الرحمن منیف* اثر نجوی الریاحی (۱۹۹۵).

در حوزه ادبیات زندان نیز، پژوهش‌هایی صورت گرفته است؛ از جمله، الصمد (۱۹۹۵)، *السجون وأثرها في الآداب العربية من العصر الجاهلي حتى نهاية العصر الأموي؛ الحلقي* (۱۹۵۰)، *أدباء السجون؛ آباد* (۱۳۸۰)، *حبسیه سرایی در ادب عربی از آغاز تا عصر حاضر و ظفری* (۱۳۷۰-۱۳۸۰)، *حبسیه در ادب فارسی؛ اما بین بزرگ علوی و عبد الرحمن منیف در حوزه ادبیات زندان، پژوهش تطبیقی‌ای صورت نگرفته است.*

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

روش این پژوهش، توصیفی - تحلیلی بوده و بر اساس نقد تطبیقی مکتب آمریکا صورت گرفته است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. مجموعه داستان ورق‌پاره‌های زندان

ورق‌پاره‌های زندان، یادها و یادداشت‌های دوران زندگی علوی است. او این یادداشت‌ها را روی ورق‌پاره‌های کاغذ سیگار، میوه، قند و... می‌نوشت و به بیرون از زندان می‌فرستاد. وی استبداد حکومت

وقت و فضای زندان را با بیانی عاطفی یا به گونه‌ای روایتی و داستانی توصیف کرده است. داستان علوی از آرمان‌های سیاسی و حزبی او الهام می‌گیرد. قهرمانان او اغلب انسان‌های ناکامی هستند که دور از وطن در غربت و آوارگی سر می‌کنند (ر.ک: یاحقی، ۱۳۷۸: ۲۰۱). داستان‌های پادنگ، انتظار، عفو عمومی و رقص مرگ، جزو داستان ورق‌پاره‌ها محسوب شده که یک مجموعه‌ای از داستان‌های مربوط به زندان و زندانیان و چگونگی اسیر شدن یا شرح حال روزگار آنان در زندان است.

۲-۱-۱. پادنگ

غلامحسین، زندانی‌ای است متهم به قتل پسر خوانده‌اش، کس آآ، به جرم رابطه با همسرش، کوچک‌ختم؛ اما شواهد نشان می‌دهد که او نمی‌تواند قاتل باشد. غلامحسین را وادار به اعتراف کرده‌اند. راوی، توده مردم را قاتل اصلی می‌داند.

۲-۱-۲. ستاره دنباله‌دار

آغاز داستان با این جمله است که هر کس یک بار در زندگیش ستاره دنباله‌دار را خواهد دید و خوشبختی هم مانند این ستاره است. ایرج و روشن، جزو آن دسته هستند که نزدیک بود یک مرتبه خوشبخت شوند. ایرج، روز عروسی‌اش به جرم مبارزات سیاسی دستگیر می‌شود و بعد از مدتی روشن و راوی هم دستگیر می‌شوند.

۲-۱-۳. انتظار

انتظار، از دیوانگان در زندان می‌گوید. دیوانه‌ای که میوه به سر و صورتش آویزان می‌کند و همه مأموران زندان را شتر می‌نامد. دیوانه‌ای که با مدفوعش در و دیوار حجره‌اش را نقاشی می‌کند و «م»، دیوانه‌ای که قیافه زیبایش را زشت می‌کند. با خط کوفی می‌نویسد و گاهی ساعت‌ها به جایی خیره می‌شود و... علت دیوانگی‌اش علاقه به دخترخاله‌اش بوده. «م» مدتی است که می‌خواهد ریاضت بکشد تا دارای مقامات عالی‌تر بشود. می‌گوید در مغزش رادیو کار گذاشته‌اند و اخبار را از این طریق می‌شنود. او می‌گوید: رادیو لندن به من خبر داده که صاحب‌الزمان ظهور کرده و به زودی به زندان می‌آید. روزی «م» را می‌برند و دیگر بر نمی‌گردد.

۲-۱-۴. عفو عمومی

در ماه‌های بهمن و اسفند ۱۳۱۷ و فروردین ۱۳۱۸، ولیعهد ایران برای مراسم عقد به قاهره می‌رود. همه جا صحبت از عفو عمومی است؛ اما زندانیان قدیمی، باورشان نمی‌شود. در عفو عمومی که سیاسی‌ترین و

واقعی‌ترین داستان‌های ورق‌پاره‌های زندان است، نویسنده بر اساس یادداشت‌های مخفیانه یک زندانی سیاسی که ظاهراً عضو پنجاه و سه نفر است، به توصیف فضای اختناق‌زده زندان و حالات شخصی و درونی زندانیان می‌پردازد.

۲-۱-۵. رقص مرگ

رجبعلی رجبوف، مرتضی را برای یادگیری زبان روسی با دختری روس، به نام مارگریتا آشنا می‌کند. رجبوف که دوست پدر روشن است و چشم طمع به روشن دارد، تصادفاً به دست مارگریتا کشته می‌شود. مرتضی به خاطر مارگریتا، قتل را به گردن می‌گیرد و محکوم به مرگ می‌شود. سه ماه از زندان او می‌گذرد که مارگریتا خودش را معرفی و اعتراف به قتل می‌کند و مرتضی آزاد می‌شود.

۲-۲. رمان شرق المتوسط

این رمان، غوغایی در جهان عرب به وجود آورده است. و یکی از نخستین رمان‌های عربی است که در آن به طور صریح به وصف زندان و شکنجه پرداخته شده است به‌ویژه شکنجه‌هایی که حکمرانان عرب در منطقه عربی و خاورمیانه اعمال کردند. عبد الرحمن منیف با نوشتن رمان شرق المتوسط، بنیان‌گذار ادبیات زندان به حساب می‌آید (ر.ک: صبیح، ۲۰۱۴: ۱۵).

محور اصلی رمان منیف، آزادی و به عبارت دقیق‌تر، آزادی سیاسی است: «هنگامی که در رمان‌های منیف از آزادی و وجوه آن سخن می‌گوییم، برای آزادی فقط یک وجه می‌یابیم و آن آزادی سیاسی است» چراکه بدون آزادی سیاسی در جهان عرب، آزادی اجتماعی، فکری و اقتصادی محقق نمی‌شود (النبلسی، ۱۹۹۱: ۳۶۸).

در فصل اول رمان، با شخصیت اصلی آن؛ یعنی رجب، آشنا می‌شویم، هنگامی که سوار بر کشتی یونانی موسوم به «اشیلوس» عازم کشور فرانسه می‌گردد. وی از چگونگی آزادی خود پس از ابتلا به بیماری روماتیسم، خبر می‌دهد و اینکه چگونه تعهدنامه ترک و دوری از فعالیت‌های سیاسی را امضا کرده تا به عنوان توانایی برای آزادی وی از زندان، محسوب گردد. رجب، این بخش را زمانی که خود سوار بر کشتی شده با شیوه بازیابی خاطره‌ها روایت می‌کند. او در کشتی از انواع شکنجه در زندان و نیز چگونگی امضای آن تعهدنامه، سخن می‌گوید. خاطرات تلخ زندان، پیوسته او را آزار داده و قلب ایشان را می‌فشرد. وی گاهی توانایی جسمی خود را نکوهش می‌کند که چرا، پس از پنج سال پایداری و مقاومت، اینک قادر بر ایستادگی نیست...؟

در فصل دوم رمان، «انیسه» (خواهر رجب) که از حال بد برادر، اندوهناک است، به روایت رمان می‌پردازد. انیسه، گذشته برادر را به خاطر آورده و آن را با حال حاضر مقایسه می‌کند. از دستگیری و به زندان افتادن او سخن می‌گوید، رنج‌ها و زحمت‌هایی که مادرش برای آگاهی از سرنوشت او به جان خریده، به تصویر می‌کشد سپس وارد گفت‌وگویی با رجب می‌شود و خبر وفات مادر را به او می‌رساند. اندوه و غم (رجب) بر وفات مادر، با یادآوری رنج‌هایی که کشیده افزون می‌شود.

در فصل سوم رمان، صدای رجب، از درون کشتی عازم یونان از طریق دریای مدیترانه، دوباره به گوش می‌رسد. رجب در کشتی موسوم به اشیلوس قرار گرفته و با آن لب به سخن می‌گشاید. وی تمامی غم و اندوه خود و نیز خاطرات تلخش و چگونه شکنجه شدن در زندان را، برای اشیلوس، بازگو می‌کند.

در فصل چهارم رمان، از گفتار «انیسه» می‌فهمیم که وی چندین نامه از برادر خود، دریافت کرده است... سپس در ادامه داستان، «حامد» همسر «انیسه» برای بازجویی به اداره سیاسی احضار می‌شود... در یکی از آن نامه‌ها، ملاحظه می‌کنیم که رجب، قصد نگارش رمانی را دارد، با موضوع شکنجه زندانیان سیاسی...، او می‌خواهد این رمان را به دست تک‌تک افراد خانواده نوشته و از هر حیث، کار تازه‌ای باشد. رجب خواهرش را از تصمیم سفر به «ژنو» در سوئیس برای ارائه نامه‌ای درباره شکنجه بی‌رحمانه زندانیان سیاسی به سازمان عفو بین‌الملل، مطلع می‌کند.

در فصل پنجم رمان، رجب در کشور فرانسه، درباره تعهدنامه امضا شده توسط خود، سخن می‌گوید. رجب در فرانسه تلاش می‌کند چیزی را بنویسد؛ اما موفق نمی‌شود و وقت خود را در قهوه‌خانه‌ها و مراجعه به پزشکان می‌گذراند.

در فصل ششم، صدای «انیسه» بار دیگر به گوش می‌رسد. او قصد دارد دست‌نوشته‌های برادرش را بدون هیچ تغییری به چاپ برساند. رجب با وجود اینکه می‌دانست در صورت بازگشت به وطن راهی زندان خواهد شد، تصمیم گرفت به وطن بازگردد. وی را بازداشت کردند و به زندان فرستادند، پس از مدتی در حالی که نابینا و علیل گشت از زندان آزاد شده و طولی نمی‌کشد که با زندگانی وداع می‌گوید؛ سپس این حامد است که زندانی می‌شود. بدین گونه، ماجراهای رمان، خاتمه می‌یابد.

۲-۳. خوانش زندان‌نامه‌ها

۲-۳-۱. روحیه در زندان و آزادی از زندان

علوی، همراه ارانی و گروه پنجاه و سه نفر، در سال ۱۳۱۶ به زندان رفت، و به طوری که از نوشته‌هایش

برمی‌آید، در زندان روحیه خود را از دست نداد و کار خواندن و نوشتن را رها نکرد و در ورق‌پاره‌های زندان برمی‌آید که وی در زندان در فضایی از نوامیدی و امید در نوسان بوده است. او می‌گوید: «هیچ وقت تسلیم یأس نشدم، البته پیش آمده که در یک لحظه ناامید می‌شدم ولی گذرا بود و برای من در زندان ایمان شده بود که من به دنیای آزاد بازخواهم گشت.» (منیف، ۱۹۸۳: ۱۴۲) ولی روشن است که زندانی شدن طولانی هنرمند صاحب‌دلی چون علوی، خالی از اشک‌ها، حسرت‌ها و هراس‌های جان‌فرسا نبوده است.

در مجموع، زندان، استعداد علوی را در داستان‌نویسی خفه نکرد؛ بلکه آن را چالاک‌تر و شعله‌ور ساخت (ر.ک: دست‌غیب، ۱۳۵۸: ۱۸). علوی بعد آزادی از زندان، در ایران می‌ماند، دیگر همه او را یک داستان‌نویس درد آشنا و مبارز می‌شناختند؛ بنابراین، توقع و انتظار خوانندگان و مردم از او هر روز بیشتر می‌شد. او می‌بایست با استفاده از تجارب زندان و شهرت و محبوبیتش، در پله‌های بالاتری از داستان‌نویسی می‌ایستاد.

علوی بعد آزادی از زندان، با پنجاه و سه نفر، حزب توده ایران را تشکیل می‌کند، سردبیری مجله «پیام نو» را به عهده می‌گیرد، به نگارش و نشر داستان‌های رئالیستی می‌پردازد و در کارهای اجتماعی و فرهنگی به طور فعال شرکت می‌کند (ر.ک: دست‌غیب، ۱۳۵۸: ۲۱).

منیف، با اینکه تجربه زندان را لمس نکرده، می‌بینم که صدای مؤلف، به منظور تبیین اندیشه خود، با صدای شخصیت اصلی رمان (شرق المتوسط)؛ یعنی رجب، درهم آمیخته است. منیف در واقع این شخصیت را، شخصیت ایده آل برای تعبیر افکار خود، می‌داند. شاید آن فکری که در ذهن رجب، وجود دارد، بازتابی از مجموعه افکاری است که در ذهن منیف وجود دارد تا بتواند از این طریق، افکار خود را از زبان رجب به خواننده منتقل نماید (ر.ک: قویدر، ۱۹۸۴: ۷۸).

رجب، در شرق المتوسط بالاخره در زندان روحیه خود از دست می‌دهد و تسلیم می‌شود و تعهدنامه را می‌نویسد و امضا می‌کند: «رجب از پا در افتاد. این تنها جمله‌ای است که می‌تواند پایانی را که به آن رسیدم، تعبیر کند. اکنون گفتن اینکه رجب پنج سال را با همه شبان و روزانش، پشت میله‌ها و دیوارها گذرانید، هفت زندان را پشت سر گذاشت، سست نشد و اعتراف نکرد...» (منیف، ۱۹۸۳: ۱۴۲). مضمون آن تعهدنامه، چنین است: «بنابر تشخیص پزشکی قانونی، نیاز است درمان اینجانب در خارج از کشور انجام گیرد؛ لذا، از شما تقاضا دارم، به من اجازه سفر دهید. وگرنه مسئولیت مرگ من در زندان، بر گردن شما خواهد بود. در مقابل، اینجانب متعهد می‌شوم که از هر گونه فعالیت سیاسی دست بردارم.» (همان: ۱۴۱).

منیف سعی می‌کند خروج مشروط رجب از زندان را توجیه کند و تأکید می‌کند که رجب مبارزه را در غرب ادامه خواهد داد. رجب در غرب تلاش می‌کند بنویسد، ولی نمی‌تواند، چون آن تعهدنامه که امضا کرده بود، همانند گواهی مرگ بوده: «برگه‌ای که امضا کردم، گواهی مرگ بود. مرگ رجب؛ یعنی آن انسانی که خیال نوشتن می‌پروراند.» (همان: ۱۴۳) همین امر، موجب می‌شود تا رجب با وجود اینکه می‌داند چه سرنوشتی در انتظار اوست، دوباره بازگشته و به زندان افتد (ر.ک: رباعه والزغول، ۱۳۸۲: ۱۴۷)؛ بنابراین، مرگ در میهن، زندگی است؛ و در همان حال، زندگی در غربت به منزله مرگ، گریز و ذلت است (ر.ک: الزعبی، ۱۹۹۳: ۲۴).

در مجموع می‌توان گفت: علوی به خاطر وابستگی به مکتب مارکسیسم، همراه با پنجاه و سه نفر دستگیر و زندانی شد. علوی، در زندان ماند و مبارزه را ادامه داد تا آزاد شد. آزادی او به سبب فروریختن حکومت خودکامگی بود، نه دلیل دیگر. علوی در زندان قوی‌تر شد و برای مبارزه مجهزتر شد؛ اما رجب به خاطر فروریختن دستگاه حکومت‌های عربی آزاد نشد، بلکه به سبب مرضی بود. این بدین معنی نیست که شخصیت زندانی منیف ضعیف‌تر از علوی و دوستانش بودند، بلکه به این سبب است که بر اساس تصویر منیف، شکنجه در زندان‌های عربی قابل تحمل نیست. این امر، باعث شد که رجب مریض و آزاد شود. همچنین می‌بینیم که رجب بعد از آزادی روانه غرب شد، برعکس علوی که در ایران ماند و در تشکیل حزب توده و مجله «پیام نو» و... شرکت کرد. در اینجا، علوی نشان داد که زندان، او و دوستانش را قوی‌تر کرد و پس از آزادی، خط مبارزه را ادامه دادند.

منیف، آزادی قهرمانان خود را در دوری از کشورش می‌بیند. منیف با این کار، به طور ضمنی، کشورهای شرق المتوسط را به زندان تشبیه کرده؛ یعنی هر چه از شرق المتوسط دورتر می‌شوی، آزادتر می‌شوی: «اکنون اختیار بدنم با خودم است. می‌توانم به دریا بیندازم. هیچ کس از من بر بدنم مسلط‌تر نیست؛ بلکه آن‌ها بودند. آن‌ها هر آنچه خواستند با بدنم کردند؛ اما حالا دیگر کاری از دستشان بر نمی‌آید. من از آن‌ها دور شده‌ام. هر لحظه هم که می‌گذرد دورتر می‌شوم... آشیلوس! بجنب و دورتر و دورتر شو... تا من هم دورتر و دورتر شوم» (منیف، ۱۹۸۳: ۷۹)؛ اما علوی، آزادی خود را در نابودی خودکامگان می‌بیند نه سفر، چون آن‌ها سبب عقب‌ماندگی فرهنگی و ناتوانی اخلاقی هستند.

۲-۳-۲. زن در ادبیات زندان علوی و منیف

با اینکه مجموعه داستانی ورق‌پاره‌های زندان، پشت میله‌های زندان جریان دارد، زن، نقشی مهمی را در آن

ایفا کرده است. در پادنگ، «کوچک خنم»، نقش همسر غلامحسین را بازی می‌کند که محکوم به قتل پسرخوانده‌اش، کنس آآ، (به جرم رابطه با همسرش) است. در ستاره دنباله‌دار، «روشن»، نقش همسر «ایرج» که روز عروسی‌اش دستگیر می‌شود، بازی می‌کند. در «انتظار»، دخترخاله «م»، که زندانی بوده، نقشی مهمی در زندگی او بازی می‌کند. در «عفو عمومی»، «بیولی» نقش همسر یکی از زندانیان سیاسی را بازی می‌کند. در «رقص مرگ»، «مارگریتا»، به عنوان زنی که رجبوف را می‌کشد و عاشق مرتضی می‌شود، نقش بازی می‌کند.

زن در داستان‌های علوی، سکولار بوده، البته نه سکولار به معنی جدایی دین از سیاست، بلکه به معنی جدایی دین از حیات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که نگرش مدرن و شبه‌مدرن را ترویج می‌کند. ادبیاتی که از لیبرالیسم تا مارکسیسم را دربر می‌گیرد. ادبیاتی اسلام‌گریز و روحانیت‌ستیز (ر.ک: از گلی، ۱۳۹۲: ۶۲). در «پادنگ»، توجهی برای رابطه نامشروع «کنس آآ» و «کوچک خنم» و عادی‌نشان دادن این روابط است: «زن‌ها وقتی به خانه برمی‌گشتند... لبخند پدر، ... بود که از رنج و زحمت آن‌ها حق‌گذاری کند... غلامحسین هم آنقدر بی‌حال بود... کسی که در آن خانه گاهی ممکن بود از روی مهربانی به کوچک خانم بخندد کنس آآ بود و بس.» (علوی، ۱۳۵۷: ۱۶-۱۷) «اگر زنی جوان وارد زندگی او شد طبیعی است.» (همان: ۱۹) «شوهرش را سرمنشأ لذت تصور می‌کرد... مانند تشنه‌ای که به آب می‌رسد از لبخندهای جوانی... لذت ببرد...» (همان: ۲۰) «... مشت خنم و غلام مار... دهانشان را چاک می‌دادند و با ولع و رسوایی، بی‌شرمی‌های خودشان را بوق می‌زدند. غلام مار برای آن زن.» (همان: ۲۰) در «رقص مرگ»، رابطه مرتضی پسری مسلمان با «مارگریتا» دختری روسی کاملاً طبیعی و موجه نشان داده شده است (ر.ک: همان: ۱۵۳)

در شرق المتوسط، می‌بینیم که منیف روایت برخی از فصل‌های خود را به خواهرش (انیسه) داده است. نقش خواهر رجب، پس از مرگ مادرش بیشتر شده: «پس از مرگش، تصمیم گرفتم نقشی فراتر از نقش خواهر برای رجب ایفا کنم. بدین ترتیب، در آن واحد، مادر و خواهر او شدم. برای این منظور، خیلی بیشتر از آنچه یک زن در شرایط سنی من می‌توانست تحمل کند، تحمل کردم. هر دفعه رفتن به آن روستای لعنتی نشسته در دل صحرا، زنگ خطری بود که امکان طلاق از حامد را گوشزد می‌کرد.» (۱۹۸۳: ۵۲)

منیف از زبان خواهرش، انیسه، نقش زنانی که فرزندان یا شوهرانشان در زندان به سر می‌برند توضیح داده است. همچنین تأکید می‌کند که قاتل مادرشان شهربانی بود. «آن‌ها او را کشتند. اگر آن‌ها نبودند الآن زنده بود. ده روز قبل از مرگش، با مادران و همسران زندانیان رفتند وزیر کشور را ببینند... از کار شهربانی که خبر

داری. شروع کردند به کتک زدن زنان و داد کشیدن بر سر آن‌ها... ظاهراً ضربه‌ای که بر قفسه سینه مادر وارد آمد، مرگش را جلو انداخت.» (همان: ۴۵)

البته از بین زندانیان شرق المتوسط، فقط رجب با زنی به نام «هدی» رابطه داشت. زندانیان منیف که مجرد بودند، نباید به فکر زن بیفتند، همان‌طور که یکی از مجردها در زندان می‌گوید: «زندان و زن هیچ باهم جور در نمی‌آیند. آغاز بیچارگی یک زندانی، زمانی است که فکر زن بر سرش خطور کند.» (همان: ۲۴)

زندان آرزوهای رجب را نابود کرده، معشوقش (هدی) را از دست داد. هدی مجبور بود تن به ازدواج با کسی دیگر بدهد. چون رجب زندانی بود و افراد خانواده هدی به او اعتراض می‌کردند، همیشه به او می‌گفتند رجب به یازده سال محکوم است. کسی حاضر نیست این همه منتظر بماند. «هدی از دست رفت. ازدواج کرد. بارها از خواهرم درباره او سؤال کردم...» (همان: ۲۳) رجب بعداً از طریق خواهرش باخبر می‌شود که هدی صاحب دو فرزند شده است.

در مجموع، باید گفت که زن در ورق‌پاره‌های زندان و شرق المتوسط، به حاشیه رانده نشده است، بلکه نقش محوری داشته، اگر زن را از این دو رمان حذف کنیم، رمان‌ها بی‌معنی می‌شوند.

زنان در داستان‌های علوی، همه‌شان معشوق بودند، «کوچک خنم» در پادنگ، معشوق «غلامحسین» سپس «کنس آآ» بود، «روشن» در ستاره دنباله دار، معشوق «ایرج» بود، در انتظار، دختر خاله «م» معشوق او بود، در عفو عمومی «بیولی» معشوق یکی از زندانیان سیاسی بوده، در رقص مرگ، «مارگریتا» معشوق «مرتضی» بوده است.

با وجود تعداد کم زنان در رمان منیف، ولی نقش آن‌ها متفاوت است.. هدی معشوق و انیسه، خواهر رجب بوده که بعضی از فصل‌های رمان را روایت کرد و مادر رجب در اعتراضات شرکت کرده و کتک خورده است.

زنان در ورق‌پاره‌های زندان و شرق المتوسط مظلوم و زجر کشیده‌اند: در ورق‌پاره‌های زندان، کوچک خنم نشا می‌کارد و تازانو در گِل فرومی رود و زمستان پادنگ می‌زند و دسترنجش را تحویل ارباب می‌دهد و عشق به کنس آآ را حق خود می‌داند. روشن، دختری مهربان، روشنفکر و مبارز است؛ و بیولی، همسری وفادار که ده سال منتظر همسرش می‌ماند و مارگریتا، معشوقه‌ای که از خود برای عشقش می‌گذرد؛ و در شرق المتوسط، مادر رجب، فداکار بود، به خاطر ملاقات فرزندش کتک می‌خورد و می‌میرد. انیسه، خواهر رجب، نیز برای ملاقات برادرش اذیت می‌شود: «هر دفعه رفتن به آن روستای لعنتی نشسته در دل صحرا،

زنگ خطری بود که امکان طلاق از حامد را گوشزد می‌کرد.» (منیف، ۱۳۸۳: ۵۲)

افزون بر این، به خاطر برادرش (رجب) شوهرش (حامد) دستگیر می‌شود. حامد می‌گوید: «آدم، مگر می‌تواند راحت زندگی کند، کسی از شر آن‌ها نجات پیدا نمی‌کند، خواه در سیاست کار داشته خواه نداشته یا نظام را دوست داشته باشد یا نباشد.» (همان: ۱۱۷)

شایان ذکر است، معشوق رجب در شرق المتوسط، یعنی هدی، ازدواج کرد و صاحب دو فرزند شد و منتظر او نماند؛ البته نباید فراموش کرد که منیف به یازده سال محکوم بود و خانواده هدی، همیشه به او اعتراض می‌کرد؛ اما در ورق‌پاره‌های زندان، زنان وفادارترند. «بیولی» در عفو عمومی با اینکه شوهرش به ده سال حبس محکوم می‌شود، به انتظار همسرش می‌ماند تا سال ۱۳۲۰ که حکومت رضاشاه سرنگون می‌شود و مجلس قانون عفو عمومی را تصویب می‌کند. «مارگریتا» در رقص مرگ منتظر آزادی مرتضی می‌ماند تا ازدواج کنند، همچنین «روشن» در ستاره دنباله‌دار منتظر «ایرج» می‌ماند تا با او ازدواج کند.

در شرق المتوسط، هدی معشوق فرضی برای رجب بود، چون منیف وقتی این رمان را نوشت، مشکل عاشقی نداشت، بلکه متأهل بود و از همسرش سعاد القوادی دمشقی صاحب چهار فرزند به نام‌های عزه، هانی، لیلی و یاسر بود (ر.ک: الفهد، ۲۰۰۷: ۷۴)؛ اما در ورق‌پاره‌های زندان، عشقی که دیدیم، جز انعکاسی از شکست عشق واقعی علوی نیست. چون یکی از مؤثرترین و بارزترین اتفاقات در زندگی علوی، عاشق شدن او در جوانی و دل سپردن به یک دختر دندان پزشک یهودی آلمانی تبار بود. این دختر، به قول علوی یکی از زیباترین دخترهایی بود که تا به حال دیده بود. سرانجام این عشق به ازدواج منجر می‌شود، اما دیری نمی‌پاید که علوی به خاطر داشتن مرام اشتراکی به زندان می‌افتد و از زنش می‌خواهد که از وی جدا شود؛ اما خاطرات این عشق، هرگز از علوی جدا نمی‌شود و رد آن را در جای‌جای آثار او می‌توان مشاهده کرد (کریم‌پور، ۱۳۸۶: ۶۱).

۲-۳. زندان و زندانیان سیاسی

علوی، کتاب ورق‌پاره‌های زندان را به طور کامل به موضوع زندان و زندگی زندانیان سیاسی اختصاص داده و تصویر روشنی از زندگی در زندان، خلاقیت‌های زندانیان سیاسی، رفتار مأموران رضاشاه با ایشان و نگرانی‌ها و دلهره‌های زندان را نقش می‌زند.

بزرگ علوی در داستان انتظار، خبر می‌دهد که زندانیان داستان‌های آدم‌های روشنفکر و تحصیل کرده هستند. بیشتر آنان دکتر، وکیل و مهندس هستند، همان‌طور می‌گوید: «در میان ما دکتر و لیسانسه زیاد است.

ما طیب درجه اول، حقوقدان، مهندس و همه‌نوع عالم جزو زندانیان سیاسی داریم.» (۱۳۵۷: ۴۰)
افزون بر این، در داستان پادنگ از زبان زندانیان می‌گوید که فرقی بین زندانی سیاسی و قاتل و دزد و... وجود نداشته است: «من همه زندانیان را به یک نظر نگاه می‌کنم و نمی‌توانم فرق بگذارم که در خارج چکاره بوده است، زندانی سیاسی و دزد و قاتل و جانی، مختلس، جیب‌بر و راهزن همه برای من علی‌السویه هستند، من مثل مرده‌شور همه مرده‌ها را می‌شویم.» (همان: ۹-۱۰)

در داستان عفو عمومی، زندانیان زندان از حق کار در زندان و گرفتن حقوق ناچیز برخوردار بودند، به جز زندانیان سیاسی که از این حق محروم بوده‌اند. «زندان‌های سیاسی حق کار کردن در کارخانه زندان را ندارند، فقط «ش» چونکه کارش مورد استفاده و احتیاج دوستان و کسان رئیس شهربانی و خود رئیس شهربانی و مأمورین زندان و دربار شاهی است، حق دارد یعنی افتخار دارد در مقابل روزی هفت ریال مزد دست کم صد ریال کار تحویل بدهد.» (همان: ۶۳)

زندان‌های سیاسی، خودسرانه و بدون محاکمه و برای مدت‌های طولانی زندانی می‌شوند، حتی شاید در تاریکی سلول‌ها به فراموشی سپرده می‌شوند: «اتفاقاً یکی از زندانیان سیاسی کریدور ما که هشت سال بلاتکلیف است، پیش رئیس زندان رفته بود: حالا که پس از هشت سال پرونده‌های زندانیان سیاسی به جریان افتاده است و حتی بعضی از آن‌ها محکوم شده و قرار است تبعید شوند، چرا پرونده من هنوز به جریان نیفتاده و چرا مستنطق مرا نمی‌خواهد؟» (همان: ۵۵)

مدت محکومیت زندانیان سیاسی، همیشه طولانی بوده، و خیلی از آن‌ها بلاتکلیف در زندان افتاده‌اند: «اما باید اعتراف کرد که زندانیان سیاسی قدیمی که در آن سال شاید هفت یا نه سال بلاتکلیف و بلکه بیشتر در زندان مانده بودند.» (همان: ۵۱)

همچنین وقتی دستور عفو صادر می‌شود شامل حال زندانیان سیاسی نمی‌شود: «شاید واقعاً عفو عمومی در کار هست، ولی برای زندانیان سیاسی نیست.» (همان: ۵۵)

در شرق المتوسط، رجب که زندانی سیاسی بود، کرامت خود از دست می‌دهد، به او فحش داده می‌شود، همچنین زیر پای مأموران له می‌شود: «وقتی از فحش دادن سیر شد، همه ما را زمین نشانند. خودش ساکت شد. دیگر نوبت کفش‌هایش بود که با ما حرف بزند. پایش را پس‌گردن گذاشت...» (منیف، ۱۹۸۳: ۱۶).

منیف در شرق المتوسط تأکید می‌کند که وقتی مأموران کسی را می‌گیرند به عنوان زندانی سیاسی،

بدون هیچ محاکمه‌ای، خوشحال‌ترین چیز برای خانواده او این است که او در زندان است، نه در قبر: «بالاخره بزرگ‌ترین مژده زندگی خویش را دریافت کرد: او در زندان است!» (همان: ۵۰)

در مجموع باید گفت: زندانیان سیاسی چه در داستان علوی و چه در رمان منیف، سختی‌های زیادی می‌کشیدند. زندانیان سیاسی هر دو نویسنده، آدم‌های روشنفکر بودند. هر دو نویسنده نیز تأکید می‌کنند که زندانیان سیاسی، خودسرانه و بدون محاکمه و برای مدّت‌های طولانی زندانی می‌شوند.

البته علوی در ورق‌پاره‌های زندان، جریانات گوناگون مربوط به سرگذشت زندانیان سیاسی از جمله استنطاق (بازجویی) در عدلیه، ملاقات زندانیان با خانواده‌ها، وارد کردن مخفیانه روزنامه و کتاب‌های ممنوع به درون سلول‌ها و دست به دست چرخاندن آن‌ها، استفاده از مداد و کاغذ، دزدیده‌شدن چند تن از زندانیان، زندگی در زندان، مقاومت‌های دسته‌جمعی را درج کرده است؛ اما منیف در شرق المتوسّط، بیشتر به وصف زندان و شکنجه پرداخته است.

زندان سیاسی علوی از داخل زندان تلاش می‌کردند؛ چهره واقعی رژیم را نشان دهند؛ اما زندانیان سیاسی منیف، بعد از اینکه از زندان آزاد شدند به خاطر مریضی، روانه غرب شدند، آنجا دست به قلم شدند تا چهره واقعی رژیم‌های عربی را نشان دهند؛ البته حتّی با اینکه در غرب هستند، جرأت نداشتند اسم کشور مشخصی را به یاد بیاوردند، همان‌طور که منیف در شرق المتوسّط، مکان مشخصی را تعیین نکرده است.

افزون بر این، علوی، زندان را نتیجه ستم اجتماعی، سیاسی و فرهنگی می‌بیند، و به همین جهت نیز مبارزه کرد و با گروهی از روشنفکران فرهیخته و ماجراجو چند سالی به زندان افتاد. وی نشان داد که مردم ایران در دشوارترین روزهای زندگانی خود، بازهم از پای ننشسته و بردگی خودکامگان را نپذیرفته‌اند؛ اما منیف زندان را نتیجه جهل خودمان می‌داند «زندان، درون آدم‌هاست. آرزو دارم هر جا رفته‌م، زندان را با خود ببرم.» (۱۹۸۳: ۷۴). «أؤكد لك أنّ السّجن ليس فقط الجدران الأربعة، وليس الجلاّد فقط أو التعذيب، إنّ خوف الإنسان ورعبه، حتّی قبل أن يدخل السّجن، وهذا بالضّبط ما بریده الجلاّد» (همان: ۱۱۳) (ترجمه: تأکید می‌کنم که زندان فقط چهار دیواری، جلاّد و شکنجه نیست. زندان یعنی ترس انسان حتّی قبل از اینکه وارد زندان شود و این همان چیزی است که دقیقاً جلاّد می‌خواهد.) سپس می‌گوید: «ما جلاّدان را به وجود آوردیم، و به ادامه زندان‌ها اجازه دادیم. این کار زمانی که از حقوق خود گذشتیم، انجام دادیم.» (همان)

۲-۳-۴. شکنجه در زندان

علوی، چهار و نیم سال از عمر خود را در زندان گذراند. او با دیدن شکنجه‌ها، آزار و اذیت‌ها و برخورد بد

مأموران سفاک زندان، این رسالت را در خود احساس کرد که فضای دهشتناک زندان را با فرهنگ خاص خود در خاطرات تلخی نظیر ورق‌پاره‌های زندان به رشته تحریر درآورد؛ اما در رمان منیف، می‌بینیم که وی لگدمالی حقوق بشر و شکنجه زندانیان سیاسی را در حیطه جغرافیایی موسوم به شرق دریای مدیترانه، موضوع اصلی خود قرار داد.

منیف، رمان شرق المتوسط را با پاره‌ای از مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر آغاز می‌کند. ماده پنجم: هیچ‌کس نباید شکنجه شود یا تحت مجازات یا رفتاری ظالمانه، ضد انسانی یا تحقیرآمیز قرار گیرد. معمولاً انسان یک‌بار می‌میرد، اما در شرق المتوسط به علت شکنجه، چندین بار می‌میرد: «انسان چندبار می‌میرد و زنده می‌شود.» (منیف، ۱۹۸۳: ۹۶)

انیسه (خواهر رجب) از دردها و شکنجه‌های برادرش می‌گوید: «رجب محکوم به یازده سال زندان شده بود و هفت شبانه‌روز از سقف آویزان بود. او شکنجه‌های سختی را تحمل کرده که برای هیچ‌کس قابل تحمل نبوده است. برادرم رجب سه ماه و هفت روز در انفرادی بود.» (همان: ۵۳)

یکی از زندانبانان به نام (نوری) همه کارها را با رجب کرده، بدترین شکنجه را به او نشان داده است: «نوری همه شیوه‌هایش را یکی پس از دیگری آموذ. مرا پشت لنگه باز در گذاشت و آن را به طریقه یک ددمنش بر پیکرم کوبید. سرم داشت می‌ترکید. احساس کردم دنده‌هایم دارند از چشم بیرون می‌زنند.» (همان: ۹۵)

یکی دیگر از روش‌های شکنجه، استفاده از جریان برق بود. «جریان برق را به شانه‌ها وصل می‌کردند، نزدیک قلب. بالای دماغ. وسط ران‌ها. قلب از جا می‌پرد کنده می‌شود. می‌ایستد. آن‌ها هم می‌ایستند. صداها بار این کار را تکرار کردند. اگر آنان به اندازه یک جو، شرف و انسانیت داشتند، یک ثانیه دیگر دندان روی جگر می‌گذاشتند تا همه چیز تمام شود.» (همان: ۱۰۰-۱۰۱)

همان‌طور که اشاره شد، علوی با اینکه خود و زندانیان سیاسی در ورق‌پاره‌های زندان، شکنجه می‌شوند، داستان‌های خود را به شکنجه اختصاص نداده، داستان‌های او سندی از بیدادگری‌های دوره بیست ساله است؛ اما منیف، در رمان خود، روی شکنجه و ابزار آن، بیشتر تأکید کرده بلکه در رمان‌های او همه‌جا شکنجه است. قهرمان منیف در شرق المتوسط؛ یعنی رجب، از شدت شکنجه در زندان، خاطرات زندان همه جا با اوست. همه چیز در آشیلوس، انسان را به یاد آن روزها می‌اندازد. وقتی رجب در کشتی راه می‌رود به یاد روزهای شکنجه می‌افتد، شکنجه هنوز با رجب همراه است، با او مسافرت کرده. رجب از شکنجه در

زندان با آشیلوس یاد می‌کند: «مرا روی نیمکت خوابانیدند. یکسره لخت بودم. صورتم به زمین بود و سرم چون ترکه‌ای که از تازیانه باد خزان این سو و آن سو رود، تلو لو می‌خورد. حساب سیگارهایی که بر پشت، روی گردن، داخل گوش و میان پایم خاموش کردند، از دستم خارج شده... هزاران ضربه تازیانه و لگد بر من وارد شد. با چکمه‌هایشان بی‌رحمانه بر صورت آویزانم می‌کوبیدند.» (همان: ۹۰)

علوی در ورق‌پاره‌های زندان، تأکید می‌کند که زندانیان سیاسی، بیشتر از همه شکنجه می‌شوند و زندانبانان موظف هستند با زندانیان سیاسی محکم تر از بقیه برخورد کنند، چون به زندانبانان گفته می‌شود آن‌ها دشمن شما هستند. «سخت‌ترین و بی‌شرم‌ترین سرپاسبان‌ها مأمور کردورهای سیاسی بودند و به آن‌ها هر روز تزیق می‌شد که زندانیان سیاسی دشمن مال و جان و خانواده و زن و بچه فرد فرد شما هستند و باید وظیفه مقدس شما آزار و اذیت آن‌ها باشد» (۱۳۵۷: ۸۱)؛ اما منیف به این نکته اشاره نکرده که بقیه زندانیان از کدام گروه بودند، سیاسی یا غیر سیاسی.

منیف در شرق المتوسط می‌گوید که قهرمان رمان؛ یعنی رجب به ژنو خواهد رفت و همه چیز درباره شکنجه به نهادهای حقوق بشر و صلیب سرخ بازگو خواهد شد تا برای زندانیان سیاسی کاری کنند: «در ژنو به آن‌ها خواهم گفت، آدمکشان به جایی رسیده‌اند که شکنجه را جشن می‌نامند؛ بنابراین، صلیب سرخ و دیگر نهادهای طرفدار حقوق بشر باید برای بریدن رشته توهین به انسانیت و پایان دادن به خشونت و مرگ، دستی برفشانند» (۱۹۸۳: ۱۵۷)؛ اما علوی در زندان یادداشت می‌کرد. چون ایمان قطعی داشت به اینکه ملت ایران از این جریانات اطلاع کافی ندارد و برای نسل‌های آینده لازم است بدانند که در این دوره سیاه، با زندانیان سیاسی چه رفتارهایی می‌کردند.

۳. نتیجه

۱. سال‌های زندان برای علوی و منیف، اگرچه همراه با صدمات سنگین شخصی (علوی: از هم پاشیدن زندگی خانوادگی عاشقانه او؛ منیف: از دست دادن پدر در پنج‌سالگی، مرگ مادر و مریضی) بود، اما از آن‌سو، موجب آفرینش‌های ادبی جاودانه‌ای شده است که آنان را بنیان‌گذار ادبیات معاصر زندان در ایران و کشورهای عربی تبدیل نموده است.

۲. عبد الرحمن منیف بر اساس گفته‌ها و نوشته‌های خود، به این نتیجه رسیده بود که سرنوشت منطقه خاورمیانه با نفت گره خورده است و تا کسی مسئله نفت و زد و بندهای پیدا و پنهان دولت‌های منطقه و فرامنطقه برای کسب بهره و سود هرچه بیشتر از آن را خوب نشناسد، نمی‌تواند شناخت و درک درستی از کشورهای منطقه خاورمیانه داشته باشد؛

اما بزرگ علوی معتقد بود که سرنوشت ایران به دست ایرانیان گره خورده است.

۳. هر دو نویسنده معتقدند که هنر داستان‌نویسی، بهتر و بیشتر از دیگرانواع ادبی، قادر است که واقعیت روزمره زندگی را بیان کند و درد و رنج مردم را از فقر، ظلم و ستم و حکومت استبدادی و دیکتاتوری فاسد، به تصویر کشد؛ به همین علت، می‌بینیم که بیشتر رمان‌های منیف و بزرگ علوی یا اجازه چاپ و انتشار نمی‌گیرد و یا پس از حذف و تغییرهای زیاد زیر چاپ می‌رود.

۴. بزرگ علوی و عبدالرحمن منیف، هر دو، سال‌های طولانی از عمر خود را در خارج گذراندند (بزرگ علوی ۵۱ سال از عمر خود را در آلمان گذراند، منیف بیشتر عمر خود را در خارج از وطن سپری کرد)؛ و با اینکه هر دو در خارج تحصیل کردند (بزرگ علوی در آلمان، عبدالرحمن منیف در یوگسلاوی)، ولی عشق به وطن در دل آن‌ها جای گرفته و با مردم کشورشان در میثاق اجتماعی خود برای رسیدن به آزادی و عدالت و پیشرفت اجتماعی وفادار ماندند و به هیچ روی از مواضع عقیدتی خود بازنگشتند.

۵. منیف در رمان *شرق المتوسط* و علوی در مجموعه داستان‌های *ورق‌پاره‌های زندان*، فقط دو نویسنده نیستند؛ بلکه این دو نویسنده، نماینده صدها و هزاران انسان مبارز و وطن‌دوستی هستند که به خاطر کسب آزادی و رشد و اعتلای میهن، انواع شکنجه‌ها و رنج‌ها و حتی مرگ را به جان خریدند؛ اما حاضر نشدند وطن خویش را غرق در استبداد و خودکامگی و ستم ببینند.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) بزرگ علوی نزدیک به یک قرن زیست. حوادث سهمگینی از سر گذراند و زندگی پرمجاری داشت. زندگی وی را در دو زمینه باید شناخت؛ یکی بُعد ادبی و دیگری سیاسی. خودش گفته است که هدایت او را به دنیای ادبیات کشاند و دکتر ارانی با سیاست‌آشنایی ساخت (ر.ک: دهباشی، ۱۳۸۴: ۹).

بزرگ علوی در سال ۱۲۸۳ هجری خورشیدی در خانواده‌ای بازرگان‌پیشه و مشروطه‌خواه به دنیا آمده است (ر.ک: دست‌غیب، ۱۳۵۸: ۱۱). آقا بزرگ علوی همراه دو برادر بزرگ‌تر خود با پدرشان به آلمان رفته بودند، تحصیلات متوسطه را در همان‌جا گذارند. علوی در مورد فعالیت‌های سیاسی خود قبل از رفتن به آلمان چنین اعتراف کرده است: «من همیشه سعی می‌کردم خودم را از سیاست کنار بکشم و اما سیاست بود که بر من دست می‌انداخت» (کریم‌پور، ۱۳۸۶: ۸).

علوی در سال ۱۳۰۷ به ایران بازگشت، به شیراز رفت و به عنوان آموزگار در مدرسه صنعتی‌ای که شاگردانش بایستی با زبان آلمانی آشنا می‌بودند و درس می‌خواندند، استخدام شد (ر.ک: بهارلو، ۱۳۷۷: ۱۶).

وی، در سال ۱۳۰۷ با صادق هدایت آشنا شد و هر دو به این فکر افتادند که درباره کشورهایی که به ایران حمله کرده‌اند و به فرهنگش آسیب رسانده‌اند، داستان بنویسند؛ و در همین دوره، نشست و برخاست آن‌ها بیشتر شد، سپس مینوی، فرزاد، نوشین و مین‌باشیان نیز به این گروه پیوستند و در سال ۱۳۰۹، گروه مشهور «ربعه» را در تهران تشکیل دادند. این گروه، نماد و نماینده ادبیات جدید ایران بود که آن را تعدادی جوان پیشرو تشکیل می‌داد و بر آن بود که ترتیب تازه‌ای از فرهنگ کهن و امروز ایران

با فرهنگ اروپایی به دست دهد و در برابر گروه «سبعه» [حکمت، تقی‌زاده، اقبال و فروینی...] جبهه‌گیری کرد. گروه سبعة، در سیاست دست داشت و نماینده ارتجاع ادبی بود (دست‌غیب، ۱۳۵۸: ۱۲-۱۳)؛ سپس علوی همراه ارانی و گروه پنجاه و سه نفر در ۱۳۱۶ به خاطر اندیشه‌های سیاسی و گرایش‌های مارکسیستی به زندان افتادند و داستان‌های ورق‌پاره‌های زندان (۱۳۲۱) و کتاب پنجاه و سه نفر را نوشت. وی هفت سال به زندان محکوم شد و در شهریور ۱۳۲۰ با برکناری رضاشاه از زندان آزاد شد. او با آزادی از زندان وارد مرحله جدیدی شد و در این مرحله، با پشتوانه شهرت سیاسی‌اش، داستان می‌نوشت. این وضعیت، سبب شد تا نوع جدیدی از ادبیات و ادبیات داستانی در آثار او شکل بگیرد و این نوع، چیزی نبود مگر ادبیات زندان (ر.ک: عمرانی، ۱۳۸۷: ۱۷).

«علوی، اولین نویسنده‌ای است که پایه ادبیات داستانی زندان را گذاشت، پیش از او، این نوع داستان در ادبیات داستانی ایران وجود ندارد؛ مجموعه داستان‌های ورق‌پاره‌های زندان، به این نوع ادبیات اختصاص یافته است. ادبیاتی که از وضعیت و موقعیت زندانی‌ها و زندانبان‌ها و محیط هولناک و غیر انسانی زندان و تشریح و تصویر مقاومت‌ها، صحنه‌های تکان‌دهنده و فاجعه‌باری به دست می‌دهد.» (میرصادقی، ۱۳۸۲: ۶۳-۶۴)

(۲) منیف در سال ۱۹۳۳ م از پدری نجدی و مادری عراقی متولد شد، در سن پنج‌سالگی پدرش را از دست داد و از آن پس در سایه ناپدری زندگی گذراند؛ سپس به سرزمین مادری‌اش -عراق- رفت و در دانشگاه بغداد درس خواند. او به خاطر اندیشه‌ها و فعالیت‌های سیاسی‌اش، پس از امضای «پیمان بغداد» در سال ۱۹۵۵ م توسط حکومت نوری السعید، همراه با جمع زیادی از دیگر دانشجویان امضاکننده این پیمان، از بغداد طرد شد (ر.ک: القشعی، ۲۰۰۳: ۲۴)؛ سپس برای ادامه تحصیل به یوگسلاوی رفت و پس از آنکه دکترای تخصصی اقتصاد نفت را گرفت، به عراق بازگشت و تحریر مجله «النفط والتنمیه» را عهده‌دار شد؛ بعد از آن، به دمشق سفر کرد، در آنجا در وزارت نفت مشغول به کار شد و در همان‌جا با زنی سوریه‌ای ازدواج کرد و تا آخر زندگی در دمشق باقی ماند.

«در واقع، منیف پس از آنکه نتوانست فردوس گمشده خود را در فعالیت‌های سیاسی دنبال کند و از انجام کارهای سیاسی احساس بی‌هودگی و پوچی کرد، به ادبیات روی آورد.» (منیف، ۱۹۹۱: ۲۹۸) فعالیت سیاسی منیف از نوجوانی و تعقیب و گریزهای ناشی از آن، در چند کشور عربی مستبد و رنج‌هایی مانند از دست دادن پدر در پنج‌سالگی (ر.ک: همان، ۱۹۹۲: ۵۵) باعث شد که وی، برای تغییر شرایط حاکم، به حقوق بشر اهمیت بیشتری بدهد.

منیف به مکان معینی تعلق نداشت؛ او خود می‌گوید: «اگر وطن در بیشتر کشورها شکلی مشخص و چارچوبی معین دارد ولی در کشورهای عربی مبهم و مه‌آلود است؛ چراکه در این کشورها، هیچ تطابقی بین دولت و وطن وجود ندارد. وطنی که در مکان‌های دیگر هویت‌بخش و موجب کرامت و شخصیت است؛ در اینجا در دولتی خلاصه می‌شود که وظیفه‌اش تنها قلع و قمع و اخذ مالیات و چیزهای دیگر است.» (بشیر العوف، ۱۹۹۴: ۳۸۸)

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

۱. آباد، مرضیه (۱۳۸۰)؛ حبسیه‌سرای در ادب عربی از آغاز تا عصر حاضر، چاپ اول، مشهد: دانشگاه فردوسی.

۲. بهارلو، محمد (۱۳۷۷)؛ **برگزیده آثار بزرگ علوی**، چاپ اول، تهران: نشر علم.
۳. دست‌غیب، عبدالعلی (۱۳۵۸)؛ **نقد آثار بزرگ علوی**، چاپ اول، تهران: فرزانه.
۴. دهباشی، علی (۱۳۸۴)؛ **یاد بزرگ علوی**، چاپ اول، تهران: ثالث.
۵. الزعبي، أحمد (۱۹۹۳)؛ **مقالات في الأدب والنقد، الطبعة الأولى**، الأردن: مكتبة الكناي، أريد.
۶. الصمد، واضح (۱۹۹۵)؛ **السجون وأثرها في الآداب العربية، الطبعة الأولى**، بيروت: المؤسسة الجامعية.
۷. علوی، بزرگ (۱۳۵۷)؛ **ورق باره‌های زندان**، تهران: امیرکبیر.
۸. عمرانی، روح‌الله مهدی‌پور (۱۳۸۷)؛ **ادبیات زندان نقد گزاره و گزینیه پیرامون داستان‌های کوتاه بزرگ علوی**، تهران: آفرینش.
۹. القشعمی، محمد (۲۰۰۳)؛ **ترحال الطائر التیبل، الطبعة الثانية**، بيروت: دار الكنوز.
۱۰. کریم‌پور، حیدر (۱۳۸۶)؛ **بزرگ علوی**، چاپ اول، تهران: تیرگان.
۱۱. منیف، عبد الرحمن (۱۹۹۱)؛ **الکاتب والمنفی، الطبعة الرابعة**، بيروت: المركز الثقافي العربي.
۱۲. ----- (۱۹۸۳)؛ **شرق المتوسط، الطبعة الخامسة**، بغداد: منشورات المكتبة العالمية.
۱۳. میرصادقی، جمال (۱۳۸۲)؛ **داستان‌نویس‌های نام‌آور معاصر ایران**، تهران: اشاره.
۱۴. التابلسی، شاکر (۱۹۹۱)؛ **مدار الصحراء: دراسة في أدب عبد الرحمن منیف، الطبعة الأولى**، بيروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.
۱۵. یاحقی، محمد جعفر (۱۳۷۸)؛ **جویبار لحظه‌ها**، تهران: جامی.

ب: مجلات

۱۶. ازگلی، سهیلا (۱۳۹۲)؛ «یادداشت‌های پاک‌نویس نشده»، **ماهنامه تخصصی اقلیم نقد**، شماره ۱۶، ص ۵۹.
۱۷. بشیر العوف، مؤمنة (۱۹۹۴)؛ «قراءة في روايات الدكتور عبد الرحمن منیف»، **مجلة المشرق**، العددان ۱ و ۲، السنة ۶۸، صص ۳۸۹-۴۲۰.
۱۸. دودمان کوشکی، علی و عیسی داراب‌پور (۱۳۹۰)؛ «وصف زندان و احوال درونی زندان سروده‌های فارسی و عربی»، **پژوهشنامه ادب غنائی**، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال نهم، شماره ۱۶، صص ۷۳-۹۸.
۱۹. رباعه، بسام علی و محمد احمد الزغول (۱۳۸۲)؛ «الروائي الأردني عبد الرحمن منیف و شرق المتوسط»، **مجلة دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران**، جامعة الیرموک، الأردن، قسم اللغات السامية، صص ۱۳۹-۱۵۶.
۲۰. صبیح، نوری (۲۰۱۴)؛ «أدب السجون والتطلع للحزبية»، **المجلة الثقافية**، العدد ۱۹۴۵، صص ۱۱-۲۰.
۲۱. الفهد، کنعان (۲۰۰۷)؛ «سيرة فذة بثلاثة أبعاد متشابهة عبد الرحمن منیف»، **جريدة الأسبوع الأدبي**، العدد ۱۰۴۷، صص ۵۰-۸۵.
۲۲. منیف، عبد الرحمن (۱۹۹۲)؛ «حوار مع منیف»، **مجلة المواقف**، العدد ۶۹، صص ۵۵-۷۳.

ج: پایان‌نامه‌ها

۲۳. فرّخ، معصومه (۱۳۸۹)؛ مقایسهٔ حبسیات محمود درویش و مسعود سعد سلمان، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشکدهٔ الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تربیت‌معلم سبزوار.

۲۴. قویدر، عیسی (۱۹۸۴)؛ عبد الرحمن منیف روائياً، رسالة الماجستير، جامعة اليرموك، الأردن.

بحوث في الأدب المقارن (فصلية علمية - محكمة)

كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، كرمانشاه

السنة السادسة، العدد ٢٤، شتاء ١٣٩٥ هـ. ش/ ١٤٣٨ هـ. ق/ ٢٠١٧ م، صص ١٦٣-١٨٢

أدب السجنون في المجموعة القصصية ورق پارهاهي زندان (قصصات ورق السجن) لمؤلفها بزرگ علوي ورواية شرق المتوسّط لمؤلفها عبد الرحمن منيف^١

محمد حسين محمّدي^٢

أستاذ مشارك في قسم اللغة الفارسية وآدابها، جامعة طهران، إيران

علي جعفر جعفر^٣

طالب الدكتوراه في فرع اللغة الفارسية وآدابها، جامعة طهران، إيران

الملخص

تُعدّ رواية شرق المتوسّط لمؤلفها عبد الرحمن منيف، اللبنة الأولى لأدب السجنون في العالم العربيّ. كذلك يُعدّ بزرگ علوي أبرز كاتبٍ في أدب السجنون، لا سيّما في مجموعته القصصية ورق پارهاهي زندان (قصصات ورق السجن). حيث تعبق في مؤلّفات كلاهما رائحة التعذيب والألم، كما نشاهد في طيّات مؤلّفاتهما الجدران والسجون في كلّ الأنحاء. تناولت المجموعة القصصية ورق پارهاهي زندان (قصصات ورق السجن) ورواية شرق المتوسّط، طريقة تعامل السجنّين وشرطة السجن مع السجناء السياسيّين. وبذلك سلّطنا الضوء على الجوّ القمعي المهيم في عهد رضاشاه والبلدان العربيّة. وفي هذا المضمار تطرّق هذا المقال لدراسة مقارنة تحليلية وتوصيفية لمضامين أدب السجنون لدى الكاتبين على أساس المدرسة الأمريكيّة في الأدب المقارن.

الكلمات الدلّيلية: الأدب المقارن، قصصات ورق السجن، شرق المتوسّط، بزرگ علوي، عبد الرحمن منيف.

١. تاريخ الوصول: ١٤٣٧/١٢/٣

٢. العنوان الإلكتروني للكاتب المسؤول: mohammadi.mh@ut.ac.ir

٣. العنوان الإلكتروني: jaafarali29@yahoo.com

تاريخ القبول: ١٤٣٨/٤/٨